

وضعیت و خیم‌نیروهای کار

نوشته‌ی: احمد سپیداری

در حالی که بحث اصلاح ماهوی قانون کار در کمیسیون‌های مشترک دولت و نمایندگان کارفرمایان بدون حضور نمایندگان واقعی نیروی کار در جریان است و می‌رود که قراردادهای موقت کار مبنای اصلی قانون آتی قرار گیرد، در بازار واقعی کار موجود، وضعیت چنان وخیم است که همین قراردادها هم خود برای بسیاری از نیروهای کار تنها یک آرزوست.

هفته‌ی گذشته یکی از خویشاوندانم پیش من آمده بود و به دنبال کار می‌گشت. او که لیسانس حسابداری است مدت یک‌ماه به دنبال کار بوده است. او می‌گفت: یک ماه است روزنامه‌ی همشهری را می‌گیرم و آگهی‌های کار را می‌خوانم. به هر جا می‌روم خبری از قانون نیست. یکی می‌گوید باید از ۹ صبح تا ۹ شب در محل کار حضوریابی و تازه ۱۲۰ هزار تومان حقوق می‌دهد. محل دیگر از ۸ صبح تا ۶ عصر هر روز به جز جمعه باید کار کنم و ۸۰ هزار تومان حقوق آن است. سومی که معرف معتبری هم باید داشته باشی در مقابل ۴۸ ساعت کار ۶۰ هزار تومان حقوق می‌داد. همگی آن‌ها سفته‌های چند میلیون تومانی درخواست می‌کردند. هربار درباره‌ی وجود قرارداد سوال کردم چنان برخوردی دیدم که از گفته‌ی خود پشیمان شدم.

خانمی می‌گفت برای مصاحبه به شرکتی مراجعه کردم. کارفرما پرسید: مجردی یا متأهل. گفتم مجرد. گفت خوب است. ما متأهل استخدام نمی‌کنیم. محدودیت که نداری؟ گفتم منظورتان را نمی‌فهمم. وقیحانه گفت: ممکن است برای کار مجبور باشی تا صبح کنار من بمانی یا با هم به دویی برویم. در جای دیگری یک حاج‌آقای کارفرما بدون این که سرش را بالا آورد پرسید متأهلی یا مجرد؟ گفتم مجرد و او با بدخلقی اعلام داشت ما به زن مجرد کار نمی‌دهیم. او می‌گفت: کارفرمایان در نهایت گستاخی به خود اجازه می‌دهند هر پرسشی را از خصوصی‌ترین زمینه‌های زندگیت بپرسند و نسبت به آن واکنش هم

نشان می‌دهند.

در کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ‌تر هم گاه اوضاع بر همین منوال است. بسیاری از آن‌ها از کارگران استخدامی سفته می‌گیرند و قرارداد کار، نسخه‌ی سفید امضا شده‌ای به وسیله کارگر است که تنها در روز اخراج پر می‌شود و در اختیارش قرار می‌گیرد. حقوق هم که باید مطابق قانون ۱۷۵ هزار تومان باشد و در پی عقب‌نشینی دولت، تنها با توافق نمایندگان کارگران می‌تواند ۱۵۰ هزار تومان باشد، بدون وجود هر توافق‌نامه‌ای ۱۵۰ هزار تومان است. اضافه‌کاری یک اجبار است و گاه درصد افزایش پرداخت قانونی هم به آن تعلق نمی‌گیرد. مدیران و مهندسان جوانی که با دیدگاه‌های راست موجود تربیت شده‌اند گاه هیچ حقوقی برای کارگران قایل نیستند. فضا به قدری ضدکارگری است که مسوول حراست ما ملجا تظلم‌خواهی کارگران شده است. برای نمونه اگر جلوی اخراج بی‌مورد یک کارگر گرفته شود، به کفر ابلیس می‌ماند و به شدت در مقابل آن موضع‌گیری می‌شود که چه نشسته‌اید، دارند کارگران را پررو می‌کنند. آن‌ها معتقدند نباید به کارگران «باج» داد.

دوست دیگری از شرایط استخدام قراردادی در دانشگاه آزاد و قراردادهای نیمه‌وقت آن سخن می‌گفت که بر مبنای آن استادی که دوازده ساعت تدریس می‌کند (و به ظاهر ساعت تدریس معقول برای یک استاد دانشگاه را پر می‌کند) تنها برایش دوازده ساعت در هفته بیمه پرداخت می‌شود و چیزی حدود ۹۰ سال طول می‌کشد تا بازنشست شود.

دولت به جای اقدام در کنترل این بی‌قانونی گسترده و حمایت از نیروهای کار، سیاست‌هایی را مبنای کار خود قرار داده است که به سیاست‌های تامین اشتغال معروف است و آن هم وسیله‌ای شده برای شعبده‌بازی. اساس این سیاست‌ها ترویج نگاه تجاری در بخش صنعت است. براساس مصوبه‌های جدید، کارفرمایانی که طی ماه‌های اخیر به نام تعدیل‌کاری بخشی از کارگران خود را اخراج کرده‌اند و کار دو نفر را به دوش یک نفر انداخته‌اند، می‌توانند با استخدام آن‌هایی که بیکارند و بیمه‌ی بیکاری دریافت می‌کنند، به ازای هر نفر، ۱۰ میلیون تومان وام بگیرند. دولت می‌خواهد به این وسیله خود را از شر پرداخت بیمه‌ی بیکاری آزاد کند و وزیر کار با هیچ بازدهی مواجه نباشد و هیچ کاری صورت نگیرد، این تازه به معنای وامی ۱۸ درصدی به صاحبان صنایع است.

حمایت دیگر از این صاحب‌کاران وام بحران است. کارگاه و کارخانه‌های صنعتی می‌توانند در صورت بحرانی بودن اوضاع اقتصادی‌شان تقاضای وام بحران بکنند. سقف این وام‌ها هم البته در بسیاری موارد از حساب شرکت‌ها خارج می‌شود و در زمین و مسکن

و بورس‌های داخل و خارج سرمایه‌گذاری می‌شود که بازده بالاتری دارند و به‌همین دلیل نه تنها بر اشتغال نمی‌افزایند بلکه تنها به‌افزایش تورم منجر می‌شوند. کافی است لیستی از تقاضادهندگان این وام‌ها تهیه شود تا مدلل شود که گویا کل نظام صنعتی کشور بحرانی است.

ایمنی در کارگاه‌ها هم به‌شدت کاهش یافته است. چند وقت پیش با یکی از آشنایان درباره‌ی محیط‌های کارگفت‌وگو می‌کردم. او که مشاور یک کارگاه بزرگ پرس‌کاری قطعه‌های خودرو است، از عدم وجود شرایط ایمن کار سخن می‌گفت و تعریف می‌کرد که هفته‌ی پیش کارگری از فرط خستگی ناشی از ۱۲ ساعت کار مستمر، دستش را زیر پرس گذاشته و له کرده است. اما دردناک‌تر آن است که به‌نظر کارفرمایان این واحد صنعتی راضی کردن این‌گونه کارگران با پرداخت مستقیم پول، کم‌هزینه‌تر از تامین شرایط ایمن کار است.

مدیر شرکت ما می‌گوید باید برای کارگران توضیح دهید که ما جزو معدود کارخانه‌های مشابه هستیم که سر وقت حقوق می‌دهیم و آن‌ها نباید توقع زیادی داشته باشند. و این با کمال تاسف یک حقیقت است. چندی پیش به‌همراه هیاتی از کارفرمایان، از یک کارخانه‌ی به‌حراج گذاشته بازدید داشتیم - کارخانه‌ی ورشکسته‌ی صاحب‌نامی که کارگرانش ماه‌ها حقوق نگرفته بودند. صاحبان این کارخانه‌ی خصوصی‌سازی‌شده بلایی بر سر نیروهای کار آورده بودند که باورکردنی نبود. آن‌ها، ماه‌ها بدون پرداخت حقوق از کارگران کارکشیده و فرآورده‌های آن را در بازار فروخته و با گرفتن وام‌های کلان و بیرون کشیدن آن، شرکت را زیر خروارها بدهی دفن کرده بودند. یکی از کارفرمایان همراه هیات می‌گفت: اگر بشود کارگران را بازخرید کرد و زمین شرکت را فروخت، ممکن است به‌قیمتش بیارزد. فضای این کارخانه‌ی قدیمی که روزی جزو افتخارهای ملی به‌حساب می‌آمد و کارگرانش پیش‌قراولان اعتصاب‌های کارگری در دوران انقلاب بودند، به‌یتیم‌خانه شباهت پیدا کرده بود. هنگام ورود ما کارگران نحیف و گرسنه جلوی ما را گرفتند و به‌کارفرمایان همراه ما برای خریدن کارخانه به‌طرزی دردناک التماس می‌کردند. نماینده‌ی کارگران با چشمانی اشک‌بار می‌گفت: اگر شرکت را بخرید، ما قول می‌دهیم روزی ۴ ساعت بدون حقوق اضافه‌کاری کنیم.

مهرماه ۱۳۸۵